

چالش‌های اخلاقی و اجتماعی ناشی از اختلالات سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا سقوط قاجاریه

مهدی ساجدی مهر، دکتر مرتضی دهقان نژاد*، دکتر ابوالحسن فیاض انوش
گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان
(تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۳)

چکیده

زمینه: وجود چالش‌های اخلاقی ناشی از بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مسئله‌ی ناگزیر هر اجتماع و حاکمیتی است، در این میان آنچه می‌تواند موجبات مانایی و دوام یک حکومت را فراهم آورد، استفاده کامل از فرصت‌ها و مبارزه فعال علیه چالش‌هاست، اما اگر برای چالش‌ها فکری عاجل نشود، اندک اندک به بحران تبدیل شده و نهایتاً می‌تواند کیان حاکمیت را در معرض تهدید جدی قرار دهد. حکومت قاجار خصوصاً پس از انقلاب مشروطه دچار چنین وضعی شد، بحران‌های سیاسی و در هم تنیده شدن آن با بحران‌های اجتماعی باعث بوجود آمدن چالش‌های اخلاقی در این دوره شد که تاثیر زیادی در برافتادن قاجارها داشت. در واقع مساله اصلی این مقاله یافتن پاسخ مناسبی برای این پرسش است که: «بحران‌های سیاسی بعد از مشروطه، دارای چه نقش و جایگاهی در سرنوشت سلسله قاجار بودند؟» و اینکه این بحران‌ها چه چالش‌های اخلاقی را در این دوره بوجود آوردند؟ و این چالش‌های به چه طریق خود را نمایان می‌کرد؟

نتیجه گیری: نتایج تحقیق حاکی از آن است که تراکم چالش‌های اخلاقی، بحران‌های سیاسی و نمایان شدن دیگر بحران‌های اجتماعی نشأت گرفته از این بحران‌ها در ایران انقلاب مشروطه و ناتوانی دولت در رقابت با سازمان‌های قدرتمند اجتماعی برای ارائه استراتژی‌های بقای کارآمدتر برای تحول اجتماعی، موجب گرایش نیروهای اجتماعی به سوی تمرکز قدرت شده و شرایط را برای سقوط قاجاریه و ایجاد دولت مقتدر و حداکثری برای حل بحران‌ها فراهم کرد.

کلید واژگان: چالش‌های اخلاقی، بحران سیاسی، انقلاب مشروطه، قاجاریه

سرآغاز

مقاله حاضر، در پی رسیدن به پاسخ مناسبی برای این سؤال است که: «بحران‌های سیاسی بعد از مشروطه، دارای چه نقش و جایگاهی در سرنوشت سلسله قاجار بودند؟» و اینکه این بحران‌ها چه چالش‌های اخلاقی را در این دوره بوجود آوردند؟ و این چالش‌های به چه طریق خود را نمایان می‌کرد؟

بحران‌های سیاسی بعد از انقلاب مشروطه

صاحب‌نظران و پژوهشگران علم تاریخ تاکنون به اشکال مختلف به مسئله‌ی بحران‌های زمان قاجار و دلایل سقوط آن پرداخته‌اند (۳-۷). جدی‌ترین بحران‌های سلسله قاجار پس از انقلاب مشروطه رخ‌نمایی کرد. پیش از صدور فرمان تأسیس مجلس شورای ملی از سوی مظفردالدین شاه، پیرامون ماهیت و محتوای مطالبات مشروطه خواهان

واژه اخلاق جمع خلق به معنای خوی و ملکه است (۱). به طور کلی می‌توان گفت اخلاق مجموعه باید و نبایدها در یک جامعه است (۲). استحکام و استمرار حاکمیت‌های سیاسی^۱ در جوامع مختلف تا زمانی ادامه می‌یابد که نسبت عوامل تثبیت‌کننده در مواجهه با عوامل چالش‌زا همواره مثبت باشد؛ چنانچه این موازنه به نفع چالش‌ها تغییر یابد، حاکمیت مورد نظر با مشکل مواجه می‌شود. نسبت راهکارهای ارائه‌شده نیز باید در تناسب با ابعاد وجودی حاکمیت و نیز جنبه‌های مختلف اجتماعی باشد که آن حاکمیت در آن به اعمال سلطه می‌پردازد، باشد. در دوره قاجار و در پادشاهی حاکمانی مانند مظفردالدین شاه، احمد شاه و محمد علی شاه، ایران بحران‌هایی را پشت سر گذاشته است و چالش‌های اخلاقی بر اساس سوء استفاده این حاکمان در کشور شکل گرفته است که در واقع همین چالش‌ها باعث سقوط قاجاریه شد.



نشستن فرزندش، محمدعلی میرزا، منشأ مهم ترین و حساس ترین بحران های سیاسی ایران شد.

بحران بازگشت به استبداد^۳ و واقعه میدان توپخانه

به دنبال فعال شدن مطبوعات آزاد و ظهور انجمن های متعدد در سراسر کشور و طرح خواسته های مختلف و گاه متضاد، تب شورش و طغیان انقلابی، کشور را در کام خویش فروبرد. حتی واکنش هایی علیه محتکران، مالکان بزرگ حاکمان ایالات و امتیازات خارجی در گرفت. اما برخی از روحانیون، مالکان لیبرال و بورژواهای بزرگ با اوج گیری و ژرف تر شدن جنبش انقلابی به مخالفت برخاستند و با عقب نشینی از مواضع انقلابی به محافظه کاران نزدیک شدند.

ناصرالملک رئیس الوزرا تصمیم گیری مجلس در آذر ۱۲۸۶ش/۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م، مبنی بر کاهش بودجه دربار را ملاک کار خود قرار داد. همین مسئله موجب تیرگی مناسبات محمدعلی شاه با مجلس و کابینه شد. در بامداد ۲۳ آذر همان سال/۱۰ ذی القعدة/۱۵ دسامبر، با آرایش نظامی در میدان توپخانه و توقیف ناصرالملک و هیئت وزیران، دست به کودتا زد و قصد داشت شب هنگام رئیس مجلس را نیز دستگیر کند. با تیراندازی به در مجلس تظاهرات همگانی علیه سلطنت اوج گرفت و برخی افراد مسلح خود را برای حمله به پشت کاخ گلستان رساندند. در پشتیبانی از مجلس برخی ولایات نیز برکناری محمدعلی شاه را خواستند. در چنین اوضاعی، خطر مستقیماً متوجه سلطنت بود و محمدعلی شاه بی آنکه کودتایش فرجامی داشته باشد، تسلیم شد (۹). هر چند محمدعلی شاه در این مرحله نتوانسته بود انقلاب را شکست دهد اما موفق شده بود پشتیبانی برای خود به دست آورد. جلب نظر شیخ فضل الله نوری؛ مجتهد بسیار محترم باعث شده بود تا وی از مسلمانان صدیق بخواهد برای دفاع از شریعت در برابر مشروطه طلبان کافر جمع شوند. تا جایی که «مرتجعین با تمام قوا در میدان توپخانه جمع شدند» (۱۰) و به هر عابری که کلاه اروپایی به سر داشت به عنوان مشروطه خواه بی دین یورش می بردند.

ترور محمدعلی شاه

در هشتم اسفند ۱۲۸۶ش/۲۵ محرم ق/۲۸ فوریه م، شاه برای گردش عازم دوشان تپه بود که با اصابت دو بمب به اتومبیلش چند تن کشته شدند اما او جان به سلامت برد. این اقدام یک تصمیمی گروهی از سوی گروه انقلابی اجتماعيون عاميون تهران با مشارکت انجمن آذربایجان بود. بعد از این حادثه، محمدعلی شاه خواهان شناسایی و مجازات مرتکبین این عمل بود و حتی نامه ای گلایه آمیز به مجلس شورای ملی ارسال کرد.

به توپ بستن مجلس و شروع استبداد صغیر

با برهم خوردن محاکمه عاملان سوء قصد - که با کوشش انقلابی های تندرو صورت گرفته بود - شدت بحران در فضای سیاسی بالا گرفت و روابط شاه و مجلس تیره تر شد. نقشه کودتا در دوم تیر ۱۲۸۷ش/۲۳ جمادی الاول/۲۳/۱۳۲۶ ژوئن ۱۹۰۸م، با حمله نظامی اجرا شد و لیاقوف،

دست کم سه فرمان صادر شد و هر فرمان نسبت به دیگری تفاوت های معناداری داشت. شاه نخستین فرمان مشروطیت را روز ۱۳ جمادی الآخر ۱۳۲۴ق/۱۳ مرداد ۱۲۸۵ش (۱۹۰۶م) صادر کرد. تردیدی نیست که اگر این فرمان به اجرا در می آمد تنها به تأسیس یک مجلس مشورتی دولتی منتهی می شد که فاقد استقلال رأی بود و به هیچ وجه معنای مشروطه از آن مستفاد نمی شد. اما متحصنان سفارت این فرمان را نپذیرفتند. در نتیجه، روز ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ق/۱۴ مرداد ۱۲۸۵ش فرمان دیگری موسوم به فرمان دوم مشروطه صادر شد که در آن از تأسیس مجلس شورای اسلامی «مرکب از منتخبان ملت سخن رفته بود، این فرمان که مکمل فرمان دوم بود با شادی و شغف همراه شد. اما متحصنان سفارتخانه که به درستی می دانستند دنبال چه هدفی هستند، در پی انتشار فرمان دوم، در ملاقات با مقامات دولتی آنها را متوجه پیامدهای اسلامی بودن مجلس نموده و نسبت به خطرهای آن هشدار دادند. لذا با فشار و مقاومت متحصنان سرانجام لفظ مجلس شورای ملی جانشین مجلس شورای اسلامی شد. این کار روز ۱۸ جمادی الآخر مصادف با ۱۸ مرداد صورت گرفت و در همان روز در جمع متحصنان خوانده شد. اما برای این که تاریخ آن با تاریخ تولد شاه هماهنگ باشد تاریخ آن روز ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۲۴ق/۱۴ مرداد ۱۸۵ش (اوت ۱۹۰۶م) ثبت شد. علت تعدد این فرمان ها این بود که مظفرالدین شاه و درباریان قصد داشتند یک مجلس مشاوره داشته باشند تا بتواند اقدام های خلاف مصالح حکومتشان را رد کنند (۸). از دوران مشروطه به بعد موضع مردم ایران در مورد وضعیت سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشورشان و همچنین در مورد مسئولان، مدافعان، و منتقدان در وهله نخست عمیقاً متأثر از سه عنصر اساسی بوده است: رشوه خواری و دزدی مأموران دولتی، توطئه های امپریالیستی و فعالیت های متحذران، عاملان و جاسوسان داخلی آنها. مجموعه این عوامل را میتوان یکی از دلایل موضع گیری مردم در قبال ساختار سیاسی و از عوامل تأثیرگذار بر عدم شکل گیری توسعه سیاسی در دوران مشروطه دانست (۴).

بعد از انقلاب مشروطه می توان گفت بار دیگر تمرکز قدرت دولت بازتولید، فرهنگ سیاسی حذف و سرکوب و مخالفت با آزادی اندیشه تکرار گردید. دولت قاجار ویژگی های اساسی یک رژیم نئوپاتریمونیال را داشت. این رژیم به طور طبیعی از بطن جامعه ایران نجوشیده و به طور مشخص نمایندگی اقشار و طبقات خاصی را بر عهده نداشت. مشروعیت رژیم از بطن جامعه مدنی بدست نیامد و رژیم اساساً خود را از طبقات و اقشار اجتماعی بی نیاز می دید و در برابر آنها پاسخگو نبود. به نظر می رسید توجیه رژیم این بود که انحصار قدرت سیاسی تنها راه ممکن برای جبران عقب ماندگی همه جانبه مملکت است. بنابراین، بازتاب دوگانگی زندگی مدرن و سنتی در حوزه جامعه، تداخل مشروعیت قانونی و سنتی در حوزه سیاسی بود که به ترکیب نهادهای سنتی و مدرن درون دولت و به حاکمیت دوگانه در نظام سیاسی جدید انجامید. تعارض میان پادشاه به عنوان نهاد قانونی مدرن پس از مرگ مظفرالدین شاه و به تخت

فرمانده بریگاد مرکزی قوای قزاق، ساختمان مجلس را با ۱۲۶ گلوله کوبید (۱۱). «در این جریان‌ها طبقه بالا و پایین از استبداد پشتیبانی کردند تنها طبقه متوسط به انقلاب وفادار ماند.» (۱۲ و ۱۳).

بحران جانشینی در ساختار سیاسی عهد قاجار

یکی از مشکلات و دشواری‌هایی که دولت در عصر قاجار با آن مواجه بود و به ساختار سیاسی دولت قاجار بر می‌گشت، مساله جانشینی^۴ در ولیعهدهای شاهان قاجار به شمار می‌رفت که در مقاطعی علاوه بر دولت، کشور را با بحران و جنگ داخلی مواجه ساخت. گرچه ناصرالدین شاه با مرگ سه تن از ولیعهدهای خویش میل و رغبت چندانی به انتخاب ولیعهد نداشت با این حال چون تداوم سلطنت وابسته به انتخاب ولیعهد بود مظفرالدین میرزا را رسماً به ولیعهدی برگزید (۱۴). انتخاب مظفرالدین میرزا منافی اصل ارشدیت بود که ظل السلطان شاهزاده‌ای ارشد و جسور از آن بهره می‌برد. هاردینگ از محروم شدن ظل السلطان از ولایتعهدی با تأسف یاد کرده است زیرا وی را بر عکس مظفرالدین میرزا با کفایت و لایق می‌دانست به نوشته وی، ظل السلطان برای سلطنت عاقلتر از مظفرالدین میرزا بود (۱۵). همچنین غفاری که از نزدیک تحولات دربار ولیعهد را زیر نظر داشت ظل السلطان را بخاطر لیاقت و کاردانی اش مورد تحسین قرار داد و اضافه شدن حکومت‌های مختلف به قلمرو وی، را نتیجه کفایت شخصی او دانست (۱۶). «ظل السلطان از همان ابتدا خود را از سایر شاهزادگان قاجاری بالاتر می‌دانست ... در مسافرت‌های تهران هم هواداران مظفرالدین میرزا ولیعهد و کامران میرزا نایب السلطنه را مورد استهزاء قرار می‌داد و تا آنجا که ممکن بود از تحقیر و اهانت کردن به آنها کوتاهی نمی‌کرد.» (۱۷).

روابط میان ولیعهد و مشروطه خواهان مبنی بر نوسان و فراز و فرود و تابع مقتضیات زمان بود. موضع گیری های ولیعهد نسبت به مشروطه و مشروطه خواهان به هیچ وجه یکسان نبود. در آغاز، مواضع ولیعهد نسبت به مشروطه خواهان بسیار سرسختانه بود. حتی به نوشته ی مرات الوقایع، محمد علی میرزا زمانیکه در دوره ی صدارت امین السلطان بحث عدالت خانه مطرح شد، تلگراف تنیدی به اتابک زد و نوشت: «این قانون بازی و عدالتخانه چیست که می خواهید دایر نمایید. پدرم پیر شده اگر این کارها را متوقف ننمایید سه روزه [به تهران] خواهیم آمد و جوی خون روان می‌کنم» (۱۸).

اما این جبهه گیری سرسختانه متغیر از شرایط زمانی دچار تغییر شد. در بحبویه ی انقلاب مشروطه، عین الدوله که به جای امین السلطان به صدارت منصوب شده بود. با وجود مشکلاتش در تهران، سعی در مختل نمودن کار ولیعهد و بدین نمودن شاه نسبت به وی داشت او سعی داشت تا موجبات عزل محمدعلی میرزا و انتصاب شعاع السلطنه برادر ولیعهد را فراهم آورد (۱۸ و ۱۹). به نوشته ی کسروی انگیزه ی عین الدوله از این کار این بود که شعاع السلطنه و سالار الدوله را به طرف خود بکشد و مقدمات سلطنت آنان را فراهم آورد و بدین ترتیب خود، صدر اعظم دائمی شود (۱۹). این کار عین الدوله دو پیامد مشخص داشت این عمل هر چند باعث گرایش شعاع السلطنه و سالار که آرزومند منصب ولیعهدی بودند به سوی صدر اعظم گردید. اما از سوی دیگر

سبب گردید تا ولیعهد کینه ی صدراعظم را به دل گرفته و مقدمات زوال وی را با نزدیک شدن به مشروطه خواهان و مهاجرین فراهم آورد. سقوط دشمن ولیعهد به معنای پایان طرفداری آشکار ولیعهد از مشروطه خواهان بود. او که از سر ناگزیری به حمایت از مشروطه خواهان پرداخته بود اکنون رویه ی سخت گیرانه تری در پیش گرفت (۱۹) او حتی قدغن کرده بود که به هیچ وجه مطلبی در مورد مشروطه و مجلس شورا مطرح نشود (۱۸).

بحران های اجتماعی^۵ ناشی از اختلالات سیاسی

از انقلاب مشروطه تا سقوط قاجاریه «علاوه بر شاه، اطرافیان او در راس ساختار سیاسی نیز افراد عمدتاً فاسدی بوده و فقط به منافع شخصی خود فکر می‌کردند» (۲۰). بی‌ثباتی سیاسی ناشی از تغییر مکرر کابینه‌ها (۲۴ کابینه طی ۱۲۸۸-۱۲۹۹) در این زمینه، نقش موثری داشت. «با مرگ یا انتقال یک کارگزار عالی رتبه، حتی اگر پسر او هنوز صغیر بود، مقام او غالباً به پسرش واگذار می‌شد» (۲۱). در نظام سلسله مراتبی قاجار، پس از شاه مقامات بلندپایه شامل شاهزادگان، درباریان، تیولداران، مستوفیان و اشراف هر کدام بنا به میزان قربایت به هسته مرکزی قدرت (شخص شاه) در تملک امور، ذی نفوذ و مسلط بودند» (۲۲). این اختلالات سیاسی، شکاف های اجتماعی را به همراه داشت که از مصادیق بحران های اجتماعی می باشند. از مهم ترین وجوه این بعد شکاف های قومی، شکاف های طبقاتی و شکاف های عقیدتی را می توان نام برد. علاوه بر این، تقابل و صفتبندی جدیدی هم با ورود نوگرایی به ایران ایجاد شد و در کنار عوامل درونی بر تشدید بحران امنیت اجتماعی افزود. «از طرف دیگر، عدم تحول در ساختار اجتماعی جامعه عصر قاجار باعث می‌شد که هر گونه نارضایتی اجتماعی در قالب قیام‌های ایلی انعکاس تاریخی یابد و در نطفه خاموش و سرکوب شود. مسئله عدم امنیت اجتماعی و گسترش دامنه شورش ها و اغتشاشات و غارتگری ها به عنوان نشانه های وجود و طرح معضلات فراوان همواره مطرح بود. به طوری که حکومت قاجار علیرغم به کارگیری ساز و کارهای مختلف برای کنترل امور نتوانست به امحای بسترهای آنان و تعمیم امنیت توفیق یابد» (۲۳).

شکاف های قومی^۶ و قبیله گرایی^۸

رقابت ایلات و عشایر با ایل بختیاری یکی از مهم ترین شکاف های قومی بود. بختیاری ها پس از پیوستن به مشروطه خواهان و فتح تهران به قدرت ملی تجلیل شدند و وضعیت خود را بهبود بخشیدند. صمصام السلطنه رئیس الوزرا شد، برادرش، سرداراسعد، وزیر داخله شد و دیگر خویشاوندان نیز بر اصفهان و بخش وسیعی از مناطق ایران حکومت می کردند. مهم تر این است که چند تن از رؤسای ایل بختیاری در ازای دریافت ۳ درصد از سود شرکت نفت ایران و انگلیس، حفاظت از تأسیسات نفتی شرکت را بر عهده گرفته بودند. همین مسائل باعث شد تا بسیاری از ایلات و عشایر ایران مشروطه را مانند پوششی برای سلطه بختیاریها پنداشته، برای جلوگیری از قدرت رو به رشد آنها متحد شوند. (۲۴).



روسیه و انگلستان در خلال جنگ جهانی اول عملاً با انعقاد قراردادهایی ایران را به مناطق تحت نفوذ خود در آورده بودند. یکی از این توافق نامه ها پیمان ۱۹۱۵ م بود. این پیمان قلمرو نفوذ دو کشور را بیش از قرارداد ۱۹۰۷ م توسعه داد. به نحوی که دو کشور حقوق و امتیازات بیشتری برای خود در ایران قائل شدند و هزینه نگهداری نیروهای خود در ایران را نیز به عهده ی دولت تهران گذاشتند (۵).

وضع سیاسی و اجتماعی ایران بر اثر ورود نیروهای متفقین و متحدین و اشغال خاک ایران و بروز قحطی غذا و گرسنگی و بیماری های مسری در ایران فوق العاده بحرانی بود و دولت مرکزی در نهایت ضعف و ناتوانی، به نحوی که در طول سه سال و چند ماه دوره جنگ جهانی اول دوازده کابینه در ایران روی کار آمدند.

قدرت طلبی^{۱۶} شاهزادگان

شاهزادگان قاجار که جمعیت کثیری را شکل می دادند، از قشرهای مسلط و صاحب قدرت و امتیاز در ساختار دولت قاجار به شمار می رفتند. فتحعلی شاه قاجار زنان فراوانی داشت که به نوشته سپهر: «اگر کس شمار کند با ۱۰۰۰ تن راست آید» (۲۹). خاوری، مورخ دستگاه فتحعلی شاه نیز شمار زنان او را خارج از حوصله تحقیق می داند (۳۰). تعداد شاهزادگان و انتصاب آنها به حکومت ایالات و ولایات در دسرها و مشکلاتی را در ساختار سیاسی قاجار ها به وجود می آورد. بخش عمده ای از درآمد دولت صرف رقابت شاهزادگان در ایجاد دربارهای با شکوه در محل حکومت خود می شد و خزانه عملاً به این شیوه خالی می ماند (۳۱).

موقعیت یک شاهزاده قاجاری به ماهیت روابط او با شاه، سمت پدرش، پیشینه خانوادگی مادرش و دستاوردهای شخصی خودش بستگی داشت (۳۲). البته، تعداد زیاد شاهزادگان مانع از این بود که تعداد ولایات و ایالات با تعداد آنها برابر آید.

نخبه کشی^{۱۷}

یکی از چالش های اخلاقی مهم در دوره قاجاریه بعد از انقلاب مشروطیت، عدم حضور نخبگان در نظام حکومتی بود که در واقع همین مساله هم تاثیر زیادی در سقوط این سلسله داشت. پس در دوره قاجار علاوه بر نظام سلطنتی که با قدرت مطلقه خود امکان هرگونه خلافت و تجربه زندگی جمعی را در کشور با حضور نخبگان با سلاطین مختلف به کمترین حد ممکن کاهش داده، شاهزادگان و دیوانیان و زمین داران منظومه اصلی قدرت سیاسی و ابزاری و به دنبال آن فکری را در اختیار داشتند (۱۳). در دوره قاجار، دایره نخبگی بسته بود و افرادی از نخبگان می توانستند وارد این دایره شوند که توجیه گر نظام و سیاست های نظام باشند و از سیاست های دولت قاجار حمایت کنند. به نظر می رسید در منظومه قدرت سیاسی دولت قاجار، جایگاه نخبگان حکومتی در نزدیکی به مرکز هرم قدرت عبارت بودند از: نخبگان درباری و نخبگان نظامی. حکومت قاجار، تلاش داشت با این دایره نخبگی بسته به توسعه دست یابد. از سوی دیگر نخبگان منتقد به ساختار قدرت و وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه، امکان ورود به دایره نخبگی حکومتی جهت کمک به سیاست های توسعه ای را نداشتند و بعضاً نیز مورد عقوبت

ترکمن های شمال خراسان، شاهسون های آذربایجان و کردهای لرستان با سوء استفاده از وضعیت نابسامان تهران از پرداخت مالیات خودداری، روستاهای محلی را غارت، و خطوط ارتباطی را قطع کردند؛ همچنین در تیر ۱۲۹۰ از محمدعلی شاه برکنار شده در به چنگ آوردن دوباره تاج و تخت پشتیبانی کردند (۲۴).

شکاف های قومی مانند رقابت ایلات و عشایر ایران با بختیاری ها و یورش به مناطق مختلف کشور و اتحاد ترکمن ها، شاهسونها و برخی اقوام کرد با محمدعلی میرزا و نبرد با مشروطه خواهان برای بازگرداندن تاج و تخت به تضعیف هرچه بیشتر جامعه مدنی پس از مشروطیت دامن زد.

شکاف های عقیدتی^۹ و فرقه گرایی^{۱۰}

فرقه گرایی مذهبی عامل مهم تفرقه در جامعه مدنی^{۱۱} و ستیز میان جماعت های مختلف در شهرها و محله های ایران بوده است؛ از مهم ترین آنها می توان به اختلاف حیدری و نعمتی، شیعی و سنی، و سه دسته متشرعه، شیخی و کریم خانی اشاره کرد.

در روز عاشورای اولین سال استقرار مشروطه، جنگ حیدری و نعمتی در قزوین دو کشته و دهها زخمی برجای گذاشت. نعمتی ها از پیروان صوفی معروف شاه نعمت الله ولی و حیدریها از پیروان صوفی دیگری به نام قطب الدین حیدر، از نیاکان سلسله صفوی، بودند و دودستگی میان این دو فرقه در بیشتر شهرهای ایران رواج داشت (۲۵ و ۲۶). دو دستگی شیعی و سنی که از زمان شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی رنگ و بوی سیاسی یافته بود، در نتیجه جنگ های پیاپی کینه و دشمنی را صد چندان کرد. نمایش های مذهبی شیعیان و دشنام گویی به خلفای سه گانه در کوچه و بازار توسط عده ای معروف به «لعنتچی» در آذربایجان خشم بخش های کردنشین را بر می انگیزد و آتش کینه را در میان آنان همواره شعله ور می کرد. شکاف های عقیدتی میان فرقه های مذهبی مانند جنگ حیدری و نعمتی، شیعه و سنی، و شیخیه و متشرعه به بن بست عملی در انسجام و اتحاد اجتماعی و تصلب هرچه بیشتر جامعه مدنی منجر شد.

بحران های اخلاقی^{۱۵} ناشی از جنگ جهانی اول و قیام های داخلی

نیروهای روسیه تزاری پنج سال قبل از جنگ در جهت اجرای مقاصد سیاست استعماری و بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ م، در آذربایجان مستقر شده بودند و عثمانی ها نیز که از گذشته به آذربایجان نظر داشتند، از ۱۹۰۵ م به بهانه اختلافات مرزی در حدود ایران تاخت و تاز می کردند (۲۷). روس ها در مرداد ۱۲۹۴ ش تا پشت دروازه های تهران جلو آمدند و این حرکت موجب تعطیلی مجلس شد. احمدشاه در صدد انتقال پایتخت از تهران به اصفهان برآمد، وزیران مختار روس و انگلیس او را از اجرای این تصمیم بازداشتند و روس ها به قزوین عقب نشینی کردند. در این مدت روسای دولت در تهران تحت فشار بیگانگان مرتب تغییر می کرد (۲۸). با پیش روی نیروهای انگلیسی در جنوب ایران، در نیمه اول سال ۱۹۱۶ م، ایران عملاً تحت اشغال قوای سه کشور بیگانه قرار گرفت.

قرار می گرفتند. بنابراین، از نظر شخصیت نخبگی، حکومت قاجار، اتوکراتی بوده است.

استفاده ابزاری از دین

شاهان قاجار استفاده ابزاری زیادی از دین در جهت کسب مشروعیت داشتند. برای شاهان قاجار کسب مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی از طریق ارتباط مستحکم با طبقه روحانیت، اهمیت ویژه ای داشت. افزون بر این، هجوم روسیه تزاری به ایران و نیاز به حمایت مذهبی علما از حکومت نیز، به افزایش اقتدار علما انجامید و آنان را به قطب نیرومند اجتماعی تبدیل کرد. (۳۳).

چالش های اخلاقی پادشاهان (مظفرالدین شاه، احمد شاه، محمد علی شاه)

مظفرالدین شاه مانند پدرش مشتاق سفر به فرنگستان - اروپا - بود و مانند او به دشواریهای تامین هزینه سفرها اعتنا نمی کرد. روز ۲۳ فروردین ۱۲۷۹ وی اولین سفر پرهزینه خود را به کشورهای اروپایی آغاز کرد. روز ۹ بهمن ۱۲۷۸ امین السلطان (اتابک اعظم) صدراعظم وقت، که برای دومین بار با وعده تامین مخارج سفر شاه به این مقام منصوب شده بود، قراردادی برای دریافت ۲۳ میلیون و پانصد هزار روبل قرضه از روسیه امضا کرد و عایدات گمرکات ایران را که ممر اصلی درآمد خزانه بود در ازاء آن به وثیقه گذاشت. با دریافت این قرضه مقدمات سفر مظفرالدین شاه به فرانسه فراهم شد و موبک ملوکانه با جمع کثیری همراه که خود امین السلطان در راس آنان قرار داشت در روز ۲۳ فروردین سال ۱۲۷۹ راهی اروپا شد (۳۴).

اولین سفر مظفرالدین شاه به اروپا هفت ماه به طول انجامید و در این مدت پنجمین پادشاه قاجار از کشورهای روسیه و اتریش و سوئیس و آلمان و بلژیک و فرانسه و در راه بازگشت از ترکیه عثمانی دیدن کرد. سفر مظفرالدین شاه به اروپا که بخش اعظم قرضه دریافتی از روسیه صرف آن شد کمترین ثمره سیاسی یا اقتصادی برای ایران نداشت (۳۵).

دو سال بعد، مظفرالدین شاه هوس سفر پرهزینه دیگری به فرنگستان کرد. در جریان دومین سفر مظفرالدین شاه به اروپا نارضایی عمومی در ایران بالا گرفت و مظفرالدین شاه بعد از بازگشت از این سفر مجبور شد امین السلطان را از کار برکنار و هیئت مرکب از پنج وزیر برای اداره امور مملکت تعیین نماید (۳۴). مسافرت سوم شاه به اروپا روز ۱۶ خرداد ۱۲۸۴ آغاز شد و ۴ ماه به طول انجامید. این سفر نیز متعاقب دریافت یک وام ۲۹۰ هزار لیره ای از بانک شاهي انگلیس عملی شد.

احمدشاه در آغازین سالهای سلطنت خود به اقتضای جوانی و ناپختگی در عرصه سیاسی و وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاص ایران پس از اشغال در جنگ اول جهانی، از قدرت چندان برخوردار نیست و در حال آزمون و فراگیری سیاست است. و به همین دلیل در ازاء دریافت حقوق از روسیه و انگلیس در برابر طرحهای آنان سکوت می کرد و با روی کار آمدن رئیس الوزراهای مورد نظر آنان در کشور مخالفت نمی نمود. سلسله قاجار نهایتاً به موجب مصوبه ای که در آبان ۱۳۰۴ در

مجلس شورای ملی به تصویب رسید، منقرض گردید. بدین ترتیب احمد شاه که دو سال قبل از این مصوبه و مقارن کودتای رضاخان در اروپا بسر می برد از سلطنت خلع و برادر و ولیعهد او محمدحسن میرزا به شکل موهن و تحقیرآمیزی از ایران خارج شدند (۳۶).

نتیجه گیری

با مطالعه و بررسی آنچه آمد، می توان چالش های اخلاقی ناشی از بحران های سیاسی دو دهه ای پایانی حکومت قاجار را برآمده از چند مسئله دانست؛ نخست عدم وجود یک سیستم واحد نظری در جهت تعریف صحیح روابط حکومت و جامعه که بتواند به صورت دقیق وظایف و حقوق هر یک از آنها مشخص نماید. همین عامل به خودی خود موجب شد تا قاجاریان به صورت سیستماتیک از یک بحران مشروعیت رنج برند.

بحران مشروعیت نظام سیاسی قاجاریه از همان ابتدای حکومت مانند دیگر ادوار تاریخ ایران، شاهد بروز مسأله ی جانشینی و ظهور مدعیان مختلف قدرت و جانشینی بوده است. و با گذشت زمان به سه شکل پایگاه محدود اجتماعی، عاری از امنیت نظامی و مشروعیت اعتقادی بروز می نمود. در چنین شرایطی، هر عاملی که ابزار کاربرد زور را از دست حاکمان قاجاریه می گرفت باعث قطعی شدن بروز فروپاشی می گردید. عوامل داخلی همچون انقلاب مشروطیت و بی توجهی به چرخش نخبگان، قهر روشنفکران با حاکمیت، همزمانی تمایلات سیاسی متضاد در کشور «تمرکز گرایشی حکومتی و تمایلات گریز از مرکز» کاربرد نامؤثر قدرت در دوره احمد شاه قاجار، قحطی های بزرگ ۱۲۵۰-۱۲۴۹ هجری شمسی (۱۲۸۸-۱۲۸۷ هجری قمری) (۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ و ۱۲۹۶-۱۲۹۸ هجری شمسی (۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ میلادی) و عوامل شتابزا شامل حمله نیروی خارجی تحت عنوان متفقین و متحدین در جنگ جهانی اول به ایران و پیامدهای آنان در ایران از قبیل ناامنی اجتماعی، تشدید کمبود مواد غذایی، قحطی و... در مجموع، فروپاشی حکومت قاجاریه محصول مستقیم تحول ویژه در نظام اجتماعی ایران عصر قاجاریه بود و حمله متفقین و متحدین در حد عامل شتابزا و شرط کافی فروپاشی دخیل است. علاوه بر این موارد، از مهم ترین چالش های اخلاقی ناشی از بحران سیاسی که در سقوط قاجاریه تاثیر بسزایی داشت، می توان به قدرت طلبی شاهزادگان، نخبه کشی و استفاده ابزاری از دین اشاره کرد.

ملاحظه های اخلاقی

در مقاله حاضر اصل اخلاقی، با معرفی منابع مورد استفاده امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مؤلفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه



10. Ghodsi H. (1963). My memoirs or hundred-year history of Iran. Tehran: Abu Reihan Publication. (In Persian).
11. Aqeli B. (2008). Journal of Iranian history from the constitution to the Islamic revolution. 8th ed. Tehran: Narmak Publication. (In Persian).
12. Bahar MS. (1944). A brief history of Iranian political parties. Tehran: Rangin Publication. (In Persian).
13. Malekzadeh M. (2004). History of the Iranian constitutional revolution. 1st ed. Tehran: Sokhan Publications. (In Persian).
14. Etemad Al-Saltaneh MHK. (1988). History of Montazem Naseri. Tehran: World of Book. (In Persian).
15. Harding A. (1991). Political memoirs of Sir Arthur Harding. Tehran: Keyhan Publication. (In Persian).
16. Ettehadieh M, Sadounian S. (1982). Ghaffari's memoirs and documents. Tehran: Publication of Iranian History. (In Persian).
17. Soltani S. (2006). Aghajan Shazdeh. Tehran: Farzan Publications. (In Persian).
18. Kasravi A. (2008). Constitutional history of Iran. Tehran: Amirkabir Publication. (In Persian).
19. Vischard J. (1984). Twenty years in Iran. Translated by: Pirmia A. Tehran: Novin Publication. (In Persian).
20. Upton JM. (1994). An attitude on the modern history of Iran. Tehran: Niloufar Publications.
21. Mahallati MA. (1967). Memoirs of Haj Sayyah. Tehran: Ibn Sina Publications. (In Persian).
22. Islamnia F. (1984). Viewing at the history of Iran after Islam. Tehran: Shekh Al Islam Ahmad Jam Publication. (In Persian).
23. Hedayat RK. (2001). History of Rozeh Al-Safaye Naseri. Tehran: Asatir Publishing. (In Persian).
24. Maragheh Z. (1952). Travelogue of Ibrahim Beyk. Tehran: Taherian Publication. (In Persian).
25. Abrahamian Y. (2005). Iran between two revolutions. Translated by: Golmohammadi A, Fattahi MI. Tehran: Ney Publications. (In Persian).
26. Khan MH. (1963). Geography of Isfahan. Tehran: University of Tehran. (In Persian).
27. Sheikh al-Islami J. (1990). Causes of increasing Russian and British political influence in Qajar era of Iran. 1st ed. Tehran: Keyhan Publications. (In Persian).
28. Kasravi A. (1940). Five hundred-year history of Khuzestan. Tehran: Payam Publication. (In Persian).
29. Kazemzadeh F. (1992). Russia and Britain in Iran, 1985-1964: Research on Imperialism. 2nd ed. Tehran: Islamic Revolution Education. (In Persian).
30. Sepehr MT. (1998). Nasekh al-Tawarikh, Qajar History. Vol. 1. Tehran: Asatir Publication. (In Persian).
31. Mostofi A. (1992). Description of my life or social and administrative history of the Qajar period. Vol. 1. Tehran: Zavar Publication. (In Persian).

- | | |
|--------------------------|-------------------|
| 1. Political Government | حاکمیت سیاسی |
| 2. Constitutional period | دوران مشروطه |
| 3. Tyranny | استبداد |
| 4. Substitution | جانشینی |
| 5. Social crisis | بحران‌های اجتماعی |
| 6. Political modernity | نوگرایی سیاسی |
| 7. Ethnic gaps | شکاف‌های قومی |
| 8. Tribalism | قبیله‌گرایی |
| 9. Ideological gaps | شکاف‌های عقیدتی |
| 10. Sectarianism | فرقه‌گرایی |
| 11. Civil Society | جامعه مدنی |
| 12. Class gaps | شکاف‌های طبقاتی |
| 13. Landlords | زمین‌داران |
| 14. Liberals | آزادی‌خواهان |
| 15. Ethical crisis | بحران‌های اخلاقی |
| 16. Power-seeking | قدرت‌طلبی |
| 17. Elite killings | نخبه‌کشی |

References

1. Sheibani P, Jafari SMM. (2019). Classification of moral concepts in Ferdowsi's Shahnameh. Ethics in Science and Technology; 14 (02): 37-44. (In Persian).
2. Kalhor M, Karamipour MR, Asadi M. (2019). The role of research, creativity, professional ethics, professional development and the use of technology in effective teacher teaching. Ethics in Science and Technology; 14(02). (In Persian).
3. Akbari MA. (2005). Modern challenges in Iran in the Qajar era : Basic characteristics of the structure of political power of Qajar government. Tehran: Iran Newspaper Publications. (In Persian).
4. Katouzian MA. (2018). Government and society in Iran: Qajar extinction and Pahlavi establishment. Tehran: Markaz Publications. (In Persian).
5. Mollai Tavana A. (1999). Iran and the national government in World War I. 1st ed. Tehran: Gostareh Publications. (In Persian).
6. Ahmadzadeh MA. (2014). Contexts of restriction and development of social security in Qajar era of Iran: with emphasis on pathology of security institutions. Quarterly Journal of Law Enforcement History Studies; 1(1): 45-74. (In Persian).
7. Mollai Tavani A. (2004). Constitution and republic: roots of disruption of democratic order in Iran. Tehran: Gostareh Publications. (In Persian).
8. Mollai Tavani A. (2016). Conflict over the implication of the constitutional decree. Two Quarterly of Iran's Post-Islamic History; 7(13): 191-216. (In Persian).
9. Adamit F. (2009). The ideology of the Iranian constitutional movement. Tehran: Payam Publication. (In Persian).



35. Drewille G. (1985). Travel in Iran. Tehran: Shabaviz Publication. (In Persian).
36. De Cersei K. (1983). Iran in 1839-1840. Tehran: University Publishing Center. (In Persian).
32. Simonch EO. (1947). Memoirs of minister Mokhtar from the Turkmen Chai treaty to the Harat war. Tehran: Payam Publication. (In Persian).
33. Azghandi A. (1995). The influence of Qajar elites on Iran's political and social developments. Middle East Quarterly; (3): 703-735. (In Persian).
34. Afshari P. (2008). Prime ministers of the Qajar Dynasty. Tehran: Ministry of Foreign Affairs. (In Persian).